

مدرسه، کانون یادگیری و مشارکت نه مچگیری و رقابت

سفری به دنیای درون معلم با کتاب
«شهامت تدریس» نوشته پارکر جی پالمر

جنبش اصلاح نظام آموزشی و شهامت تدریس

محمد داوری

از همان روز که دارالفنون نماد و مظهر مدرن شدن ایران شد و مدرسه در رقابت با مکتب شد مظهر تجدد، تا به امروز که از مرگ مدرسه سخن به میان می‌آید بحث توسعه در ایران گره خورده است با مدرسه و دانشگاه و چالش آن با مکتب و حوزه. در این مسیر نقش معلم و استاد همواره مورد توجه بوده و هست. نظام آموزشی به‌طور کلی و نظام آموزش عمومی به‌طور خاص در فراز و فرودهای تاریخ معاصر ما نقش تعیین کننده‌ای داشته است. نقشی که نظام‌های آموزشی همه کشورها داشته‌اند و در مطالعات تطبیقی این مهم مورد توجه پژوهشگران و صاحب نظران بوده و است. نقش معلم و استاد در این عرصه همیشه محور توجه بوده، نقشی که حالا در نقدی که به نظام‌های آموزشی در جهان صورت می‌گیرد بیش از همه مورد تاکید است، چرا که در بستر جنبش‌های اصلاح نظام‌های آموزشی این نقش را تعیین کننده میدانند.

کتاب «شهامت تدریس» نوشته پارکر جی پالمر که توسط نوگل روحانی ترجمه شده و انتشارات هوش ناب آن را به بازار نشر هدیه کرده از معدود کتاب‌هایی است که به نقش معلمان و ویژگی‌های یک تدریس اثربخش پرداخته و عنصر شهامت را در محور این بحث قرار داده و با بحثی جذاب و شیرین از ضرورت احیای سوژه در مدرسه و دانشگاه و چشم‌انداز اصلاح آموزشی نوشته است. ضمن توصیه به مطالعه این کتاب نظری می‌اندازیم بر این اثر مفید و جذاب.

اصلاحات در آموزش با تحقیر معلم محقق نمیشود

پارکرچی پالمیر، نویسنده کتاب «شهامت تدریس» که استاد و معلمی جامعه‌شناس و از معدود افراد تاثیرگذار در حوزه آموزش در دو دهه اخیر است که بعد از افرادی همچون مارشال مک‌لوهان و پائولو فریره جایزهای هم در این زمینه دریافت کرده است در بخش نخست کتاب که از تدریس از عمق وجود معلم سخن به میان می‌آورد به هدف بزرگ‌تر و مهم‌تری می‌پردازد و در زمینه اصلاحات در نظام آموزشی می‌نویسد: «در شتاب برای اصلاح آموزش و پرورش، حقیقتی ساده را فراموش کرده‌ایم، اصلاحات هرگز با تخصیص اعتبار، بازسازی مدارس، بازنویسی برنامه درسی و بازنگاری متون آموزشی صورت نخواهد گرفت اگر ما همچنان به تحقیر و دلسرد کردن نیروی انسانی خود یعنی معلمانی که خیلی چیزها به آنها بستگی دارد، ادامه بدهیم. با معلم‌ها باید بهتر از این‌ها رفتار شود، باید از آزار دیوان‌سالاری رها شوند و نقش موثری در رهبری آکادمیک ایفا کنند و با بهترین روش‌ها و منابع ممکن، تجهیز شوند. اما هیچ یک از این‌ها نمی‌تواند آموزش را متحول کند اگر توان پذیرش و به چالش کشیدن قلب انسان را که منبع تدریس خوب است، نداشته باشیم.»

او سپس در همین رابطه می‌افزاید: «اگر مدارس از حیات درونی معلم پشتیبانی نکنند، پس چگونه می‌توانند دانش‌آموزان را آموزش بدهند؟ آموزش دادن به معنای راهنمایی شاگردان در سفری درونی به سوی راه‌های راستین شناختن و بودن در دنیاست پس مدارس چگونه می‌توانند بدون تشویق راهنماها برای جست‌وجوی دنیای درون، این رسالت را به انجام برسانند؟»

تکنیک و فرهنگ فن‌سالار مانع تحقق معلمی

نویسنده کتاب شهامت تدریس با تاکید بر معلمی کردن با دنیای درون و پیوستگی معلم با دانش‌آموز و دانشجو و موضوع تدریس به یکی از مهم‌ترین موانع تحقق معلمی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «در فرهنگ فن‌سالار، گاهی اقتدار با قدرت را اشتباه می‌گیریم اما این دو مترادف نیستند. منشأ قدرت بیرونی است اما اقتدار از درون می‌تراود. زمانی مرتکب اشتباه می‌شویم که بیرون از خودمان دنبال اقتدار بگردیم چه با روش‌های ظریف فرآیندهای گروهی، چه با روش‌های نه چندان ظریف اعمال کنترل اجتماعی مثل نمره دادن. این دیدگاه، معلم را به مامور پلیسی تبدیل می‌کند که سعی دارد مسائل را به صورت دوستانه و با رضایت طرفین حل و فصل کند اما همزمان قدرت لازم برای اعمال قانون را نیز دارد. ابزارهای قدرت بیرونی گهگاه کاربردهایی تصادفی در تدریس دارند اما نمی‌توانند جایگزین اقتدار

باشند. اقتدار از زندگی درونی معلم بر میخیزد. در واقع، سرخ آن در خود واژه است: اقتدار مختص کسانی است که نوشتن به زبان و واژگان اعمال و زندگی خویش را بلدند؛ به جای آنکه بخواهند سناریویی را بازی کنند که از قلبشان بر نمیخیزد. اگر معلم‌ها به قدرت قهری قانون و فن وابسته شوند یعنی هیچ اقتداری ندارند. اقتدار وقتی می‌آید که هویت و یکپارچگی‌ام را پس گرفته باشم؛ فردیتم را به یاد داشته باشم و نسبت به شغلم هوشیار باشم. در آن صورت فن تدریس از اعماق حقیقت وجودم بر میخیزد و با حقیقت وجود دانشجویانم ارتباط برقرار می‌کند.»

ترس؛ عشق به یادگیری را به تنفر از مدرسه تبدیل می‌کند
پارکر پالمر در بخش دیگری از کتاب خود به یک جنبه مهم روانی در حرفه معلمی اشاره می‌کند و با اشاره به تجربه دانش‌آموزی و معلمی خود می‌نویسد: «ترس چیزی است که ما را از همکاران، دانشجویان، درس و از خودمان جدا می‌کند. ترس نه تنها آن تجارت حقیقی پیوند دهنده را می‌گسلد بلکه ظرفیت‌مان را برای تدریس خوب از بین می‌برد. مدرسه از همان آغاز امری ترسناک است. به عنوان دانش‌آموز در کلاس‌های مملو از ترس زیادی شرکت کرده‌ام؛ ترسی که باعث می‌شد تا بچه‌هایی که با عشق به یادگیری به دنیا آمده بودند از ایده مدرسه متنفر شوند. در کسوت معلم بدترین چیز آن است که اجازه بدهم ترس هدایت مرا در دست بگیرد؛ ترس من از دانش‌آموزان یا ترساندن آنها از خودم. رابطه ما با همکاران‌مان نیز گاهی به خاطر ترس کاهش می‌یابد. ترس معلمان و همه کارمندان اداری از یکدیگر تقریباً همه جا عمومیت دارد. در واقع ترس، یکی از ابزارهای مدیریت در ساختار اداری به شمار می‌رود.»

ترسی که پالمر آن را عامل اصلی گسستگی می‌داند و بر این باور است که ترکیب ترس معلم و دانش‌آموز و دانشجو دچار تصاعد هندسی می‌شود و آموزش را فلج می‌کند و باعث سنگر گرفتن پشت تظاهر عینی‌گرایی خواهد شد. او می‌نویسد: «درچنین شرایطی دانشجویان می‌گویند از ما نخواهید فکر کنیم، تنها حقایق را به ما ارایه کنید. و معلمان و اساتید هم می‌گویند: این هم حقایق، لازم نیست فکر کنید فقط کافی است آنها را به خاطر بسپارید. در نهایت برای اجتناب از مواجهه با خودمان، هنر از خودبیگانگی در یک زندگی گسسته را می‌آموزیم.» او در تکمیل این مهم تاکید می‌کند که «در فرهنگی که ترس را نفس می‌کشیم تشخیص ترسناک بودن نظام آموزشی دشوار است. فقط بیایید تصور کنیم راه دیگری برای تدریس و تحصیل وجود دارد.»

دانشجویان به حاشیه رانده شده و ساکت

نویسنده کتاب شهامت تدریس سپس به عواقب این ترس اشاره می‌کند و می‌نویسد: «دانشجویان در جامعه ما به حاشیه رانده شده‌اند. سکوتی که در کلاس دارند همان سکوتی است که مردم به حاشیه رانده شده، همیشه از ترس افراد قدرتمند داشته‌اند و یاد گرفته‌اند سکوت برای‌شان امنیت به بار می‌آورد. سال‌ها امریکایی‌های آفریقایی‌تبار در حضور سفیدپوستان سکوت می‌کردند و در مورد افکار و احساسات‌شان حرف نمی‌زدند. سال‌ها زنان در مقابل مردان ساکت بودند اما امروزه با همه تغییراتی که رخ داده سیاهپوستان و زنان از حاشیه به متن آمده‌اند و حقایقی را برملا می‌کنند که کسانی مانند من باید بشنویم. اما هنوز در جامعه ما جوانان در حاشیه قرار دارند و گرفتاری آنها بعد از دهه 1960 بدتر هم شده یعنی زمانی که بیش از پیش ما نسبت به جوانان بدبین و مشکوک شدیم. صریح یا ضمنی به جوانان گفته شده که آنها تجربه، صدا، آینده و حتی نقش قابل توجهی ندارند که ارزش دانستن داشته باشد. آیا جای تعجب دارد دانشجویانی که این پیام‌ها را از منابع مختلفی دریافت می‌کنند، سرکلاس بیشتر ساکت بمانند به جای اینکه خطر بار دیگر نادیده گرفته شدن و تحقیر شدن را بپذیرند؟ سکوت آنها ناشی از حماقت یا بی‌مایگی نیست بلکه برخاسته از نیاز به مراقبت از خود و زنده ماندن است. این سکوت از ترس‌شان از دنیای بزرگسالان ناشی می‌شود که حس می‌کنند نسبت به آن بیگانه و بی‌قدرتند.»

لذا پالمر در ادامه این بحث تاکید می‌کند که به عنوان معلم اگر معتقد باشیم که منشأ حقیقت قدرتی فرادست است کلاس درس به دیکتاتوری تبدیل می‌شود. او با تاکید بر تعامل و پیوستگی در نقش معلمی بر این باور است که حقیقت حاصل فرآیندی پیچیده از تعاملات دو طرفه است و کلاس درس باید به اجتماعی غنی با وابستگی متقابل تبدیل شود. در واقع پرهیز دادن از عینی‌گرایی است که شیوه شناخت نظام آموزشی ناشی از غلبه ترس ریشه در آن دارد. عینی‌گرایی که به‌زعم او برای حفاظت از حقیقت عینی، واژه «خود» را محو می‌کند همان طور که دیکتاتورها مخالفان‌شان را برای حفظ نظم عمومی و جنگاوران دشمن را برای پاسداری از صلح می‌کشند.

کلاس درس باید تبلور اجتماع حقیقت باشد

«دانشجویان از متن بی‌غلط که همه پرسش‌ها و پاسخ‌های صحیح را در خود دارد، چیزی یاد نمی‌گیرند.» این عبارت از نویسنده؛ چقدر برای همه کسانی که متون درسی در مدرسه و دانشگاه و شیوه‌های آموزشی ما را تجربه کرده‌اند آشنا است و چقدر ما را به یاد کلاس‌های کنکور و

کتاب‌های حجیم تست با پاسخ‌های آماده می‌اندازد. بله نظام آموزشی که به قول نویسنده کتاب شہامت تدریس از اجتماع حقیقت به دور باشد محکوم به شکست است او در این زمینه می‌نویسد: «ویژگی اجتماع حقیقت، نه صمیمیت روانشناختی است، نه مدنیت سیاسی و نه مسوولیت‌پذیری کاربردی، ضمن اینکه فاقد این فضایل نیست. این مدل از اجتماع وارد عمق فرضیات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه درباره ماهیت واقعیت می‌شود و اینکه چگونه آموزش و پرورش بر اساس آن شکل می‌گیرد. اجتماع حقیقت، واقعیت را شبکه‌ای از روابط جمعی می‌داند و اینکه ما واقعیت را تنها از طریق قرار گرفتن در آن اجتماع می‌شناسیم.»

پالمر بر این عقیده است که آنچه ما را به حقیقت می‌رساند دانش نیست بلکه تعهد به گفت‌وگو است.

از آموزش معلم و دانش محور تا آموزش سوژه محور

«آموزش متعارف ما به جای اشتراکی بودن تمرکز خود را بر معلم قرار داده که عموماً کاری بیش از انتقال نتایج به دانشجویان انجام نمی‌دهد؛ فرض کرده معلم تمام دانش را در اختیار دارد و دانشجویان هیچ دانشی ندارند یا بسیار کم می‌دانند؛ معلم باید بدهنده و دانشجو باید پذیرنده باشد، معلم باید تمام استانداردها را تعیین کند و دانشجو مرتباً باید آزموده و سنجیده شود، دلیل اینکه معلم و دانشجو در آن واحد در یک کلاس گرد هم می‌آیند این نیست که اجتماع را تجربه کنند بلکه فقط به این دلیل است که لازم نباشد معلم، یک موضوع را به تعداد شاگردان از نو تکرار کند.»

پالمر این گونه به نقد آموزش متعارف معلم و دانش محور می‌پردازد و سپس از آموزش تضاد محور سخن به میان می‌آورد؛ مدلی از آموزش که نقش معلم از تسهیلگر تا هم‌آموز و تا شر لازم تغییر می‌کند. او این مدل را هم مطلوب ندانسته و بر این باور است که؛ بهترین ویژگی‌های آموزش معلم؛ دانشجو محور با هم ترکیب شده و استعلا یافته‌اند طوری که نه معلم، نه دانشجو بلکه خود سوژه در کانون توجه است که به قول او وظیفه معلم در کلاس درس سوژه محور، بخشیدن صدایی مستقل به موضوع است تا حقیقت درونی آن آشکار شود. دانشجویان اغلب معلم‌های بزرگ خود را انسان‌هایی می‌دانند که به موضوعات جان می‌بخشند و آنها را در مواجهه روح بخش یادگیری قرار می‌دهند.

یادگیری مهم‌تر از امتحان و همکاری مهم‌تر از رقابت است

نویسنده شہامت تدریس، به نقد یکی دیگر از نقص‌های نظام‌های آموزشی نمره و آزمون محور می‌پردازد. البته پیش از آن از فلسفه نمره اگر

با هدف تمایز قایل شدن فرضیه‌ها و مشاهدات و ادعاهای درست و نادرست و معتبر و نامعتبر باشد دفاع می‌کند اما در این زمینه می‌نویسد: «اگر این اصل جهان واقعی را در نظر داشته باشیم، می‌توانیم راه‌هایی برای استفاده از نمره پیدا کنیم که بر یادگیری بیش از قضاوت و بر همکاری بیش از رقابت تاکید داشته باشد به نحوی که نمره باعث تقویت مشارکت در اجتماع یادگیری شود. به گونه‌ای که به دانشجویان نشان بدهیم ارزشیابی، راهنمای یادگیری است نه قضاوت نهایی.»

توصیه شجاعت در تدریس از يك معلم شجاع

نعمت‌الله فاضلی که خود از معدود اساتید علاقه‌مند به حوزه آموزش و از منتقدان جدی و سرسخت نظام آموزشی است و مترجم متأثر از يك سخنرانی او با مولف کتاب شهامت تدریس آشنا شده است و تصمیم به ترجمه این اثر می‌گیرد، در توصیف این کتاب و در توصیف نویسنده بر این باور است که: «کتاب شهامت تدریس را محققی شاعر و نویسنده تالیف کرده است. پالمر، فیلسوف، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه و معلم، و شاعر توانایی است. این ویژگی‌ها را در این کتاب و دیگر آثار او به وضوح می‌توان مشاهده کرد. پالمر به ابعاد اخلاقی و معنوی و ذهنیت معلمان علاقه‌مند است و این علاقه در باورهای دینی، اندیشه فلسفی، رویکرد جامعه‌شناختی و عملکرد معلمی او نهفته است. این جنبه‌های انسانی معلم، برای من که 30 سال معلم بوده‌ام، روشن‌کننده بسیاری از تنش‌ها و مساله‌هایی است که با آنها درگیری داشتم. پالمر در این کتاب و دیگر نوشته‌هایش به طور گسترده‌ای از تجربه‌های زیسته‌اش در زمینه تدریس، صادقانه و صریح صحبت می‌کند. او از بیان خطاها، شکست‌ها، ناکامی‌ها و ترس‌هایش در این زمینه هیچ ابایی ندارد. بیان این تجربه‌ها هم به سبک نوشتاری پالمر، گیرایی می‌دهد هم متناسب با رویکرد وجودگرایانه، انسان‌گرایانه و پدیدارشناسانه او به معلمی، دانش و تدریس است. این رویکرد است که شهامت معلمی را به پالمر می‌دهد و او را در گفتن و افشای ترس‌هایش جسور می‌سازد و از معلمان می‌خواهد آنها نیز از ترس‌هایشان آگاه شوند تا بتوانند شهامت تدریس را به دست آورند. زندگی و چشم‌انداز درونی که پالمر از آن صحبت می‌کند. همین ترس‌ها، ضعف‌های روانی و انسانی و تجربه‌های وجودی معلم در مواجهه با دانش‌آموزان و دانشجویان است.»

فردیت معلم و تورم بایدها

او سپس با پرداختن به سایر ابعاد کتاب در بخشی از نوشته خود که در نسخه ترجمه شده در ابتدای کتاب آمده است به یکی از بخش‌های مهم

کتاب خواننده را توجه می‌دهد و در این زمینه می‌نویسد: «نکته مهمی که پالمر بیان می‌کند توجه به اهمیت فردیت معلم است. این نکته به‌ویژه برای نظام آموزشی ما اهمیت دارد، زیرا در این نظام هیچ جایگاه و توجهی به فردیت معلم و مدرس نمی‌شود و حتی به نحو سازمان‌یافته‌ای سرکوب می‌شود. در نظام آموزشی ما با تورم بایدها روبه‌رویم، بایدهای سیاسی، بایدهای اخلاقی، بایدهای تاریخی و اجتماعی که جا را برای هرگونه نوآوری و خاص‌بودگی و فردیت معلم از بین برده است.»

فردیتی که پالمر با پرهیز دادن از آن و نفی جدایی معلم از شاگرد و موضوع درس در عین حفظ فردیت این‌گونه توصیف می‌کند: «این جدایی تدافعی بین شخصیت و عملکردمان، در فرهنگ دانشگاهی که از حقیقت شخصی‌گریزان است تشویق هم می‌شود. اگر چه دانشگاه ادعا می‌کند برای همه وجوه دانش، اعتبار قائل است ولی در واقع تنها به دانش عینی‌گرا و قعی می‌نهد که با گرفتن فردیت‌مان، ما را به دنیای واقعی می‌برد.»

پالمر در ادامه این بحث تأکید می‌کند که به عنوان معلم اگر معتقد باشیم که منشأ حقیقت قدرتی فرادست است کلاس درس به دیکتاتوری تبدیل می‌شود. او با تأکید بر تعامل و پیوستگی در نقش معلمی بر این باور است که حقیقت حاصل فرآیندی پیچیده از تعاملات دو طرفه است و کلاس درس باید به اجتماعی غنی با وابستگی متقابل تبدیل شود.